

رویکردها و راهبردهای دفاعی چین

دکتر فاطمه سلیمانی^۱

تاریخ ارائه: ۸۸/۱۲/۲۳

تاریخ تصویب: ۱۹/۱/۲۵

چکیده

چین از جمله بازیگرانی است که در خلال دهه‌های اخیر توانسته است با قدرت‌سازی و افزایش ظرفیت و مقادورات خویش، گام‌های بلندی را در راستای بهبود جایگاه خویش در عرصه بین‌المللی برداشته است. این روند، آثار و نتایج گوناگونی را در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و دفاعی به همراه داشته است. در این مقاله تلاش شده است جنبه‌هایی از این قدرت نوظهور مورد بررسی و تدقیق قرار گیرد. در این راستا پس از مروری بر راهبرد امنیتی - دفاعی چین، رویکرد این کشور به محیط امنیتی مورد بررسی قرار گرفته و در ادامه، راهبرد نوسازی دفاع ملی پکن مورد بحث قرار گرفته است. مشارکت‌گرایی در روندهای منطقه‌ای و بین‌المللی و بررسی قدرت اقتصادی و سیاسی چین از دیگر مطالب این مقاله می‌باشد. در پایان این موضوع مورد تأکید قرار گرفته است که چین قدرت‌یابی مسالمت‌آمیز بدون برهم زدن نظم بین‌المللی موجود را به‌عنوان راهبرد خود انتخاب کرده است.

واژگان کلیدی: چین، راهبرد دفاعی، نوسازی نظامی، تهدید، محیط امنیتی، مشارکت‌گرایی.

۱. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد چالوس

مقدمه

دولت‌ها به تبع نیازهای داخلی، موقعیت جغرافیایی و ژئوپلیتیکی و نیز تحت تأثیر ساختار و عملکرد نظام بین‌المللی، جهت‌گیری‌ها و راهبردهای ویژه‌ای را به‌منظور تأمین هدف‌ها و منافع ملی خویش برمی‌گزینند. از آنجا که سیاست بین‌الملل در محیطی پویا طرح می‌شود و عوامل دگرگونی از هر سو سر بر می‌آورند، نباید انتظار داشت که ساختار سیاست خارجی و همچنین جهت‌گیری‌های داخلی که امروزه به میزان زیادی متأثر از تحولاتی است که در نتیجه تغییرات فناورانه، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، علمی و... در سطح بین‌المللی رخ می‌دهد، همواره ثابت و بدون تغییر باقی بماند. آنچه مسلم است، گاه این تغییرها و دگرگونی‌ها آهسته و تدریجی و زمانی سریع و زیربنایی است. تغییر محتوا و جهت‌گیری سیاست‌های داخلی و خارجی چین که موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک دارد، در چند دهه گذشته توجه بسیاری از صاحب‌نظران حوزه روابط بین‌الملل را به‌خود جلب کرده است. بر مبنای رویکرد سطح تحلیل می‌توان عوامل عمده اثرگذار بر سیاست‌گذاری چین و تدوین راهبرد کلان آن را مورد بررسی قرار داد. عوامل برخاسته از محیط داخلی یا ملی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، راهبردپردازان چینی را به سمت تدوین راهبردی بلندمدت موسوم به «صعود» و سپس طرح و اجرای راهبردهای «حسابگرانه» سوق داده است. بر همین مبنای مطالعه سیاست‌های چین در محیط داخلی در چارچوب اصلاحات اقتصادی و در محیط‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در چارچوب تعامل‌گرایی و مشارکت‌جویی نشانه‌های مهمی از راهبرد کلان چین را بازتاب می‌دهد. در ادامه و پیش از ورود به مباحث اصلی، جهت‌گیری‌های چین در دهه‌های پیش در زمینه سیاست‌های داخلی و خارجی مورد توجه قرار خواهد گرفت. چنین جهت‌گیری‌هایی بیش از هر چیز، نشان‌دهنده تعامل میان نیروهای داخلی و خارجی است. جهت‌گیری‌های چین از دهه ۱۹۵۰ بسیار متلاطم بوده است. برای مثال در اوایل دهه ۱۹۵۰ جهت‌گیری چین در زمینه داخلی و خارجی

مبتنی بر وابستگی به اتحاد جماهیر شوروی بود که به ناگاه در اواسط این دهه دچار دگرگونی گردید که پیش از هر چیز، ناشی از شکست در جریان نوسازی اقتصادی و سیاسی بود که در ابتدا همراه با نوعی اعتماد و خوش بینی به آینده بود که منجر به جهت گیری تندروانه این کشور گردید. پس از این مرحله، چین جهت گیری انزواطلبی را در پیش گرفت.

چنین رویکردی نیز با توجه به آثار نامطلوبی که در پی داشت، نمی توانست برای مدت طولانی تداوم داشته باشد. رهبران این کشور به این نتیجه رسیدند که برای حفظ موقعیت خود به عنوان یک قدرت بزرگ، با در پیش گرفتن جهت گیری انزواطلبانه قادر به تأمین خواست‌ها و نیازهای داخلی و امنیتی خویش نخواهند بود.

این رویکرد منجر به رویارویی چین با جهانی شده که دگرگونی‌های شگرفی در آن روی داده بود. از جمله در محیط پیرامونی چین به ویژه در حوزه راهبردی اقیانوس آرام، از یک سو قدرت فناورانه و صنعتی فزاینده ژاپن، این دولت را به قدرت بزرگ منطقه تبدیل کرد و از سوی دیگر، چین را در حوزه غرب و همچنین جهان سوم از داشتن دوستان قابل اعتماد محروم نمود.

همچنین در عرصه داخلی، انقلاب فرهنگی باعث شورش‌های محلی شده و نوعی از هم گسیختگی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی به بار آورده بود. در نتیجه شکست‌هایی که چین در دهه‌های گذشته متحمل گردید، رهبران این کشور دریافتند که برای دستیابی به جایگاه واقعی چین چه در عرصه منطقه‌ای و چه در عرصه بین‌المللی باید راهبرد کلان چین مبتنی بر واقعیت‌ها و به دور از آرمان‌گرایی‌ها باشد که در ابتدای شکل گیری رژیم کمونیستی مطرح بود. بنابراین در جهت گیری‌های سیاست داخلی و خارجی نوعی بازنگری انجام شد که هدف عمده آن افزایش توان تحرک این کشور در عرصه بین‌المللی بود. در این راستا پکن دوباره با برخی از کشورهای جهان سوم ارتباط نزدیکی برقرار کرد و از جنبش‌های انقلابی حمایت به عمل آورد و از سوی دیگر،

گسترش روابط دیپلماتیک و اقتصادی با دولت‌های غربی را در سرلوحه برنامه‌های خود قرار داد. در عرصه داخلی نیز برای افزایش ظرفیت اقتصادی، روابط اقتصادی و فناورانه را با جهان غرب بهبود بخشید (قوم، ۱۳۸۲). در نتیجه چنین تحولاتی بود که از دهه ۱۹۸۰، قدرت چین در عرصه گوناگون سیاسی، اقتصادی، نظامی، فناورانه و علمی افزایش یافت. در حال حاضر، «صعود مسالمت‌آمیز» چین به جرگه کشورهای مطرح نظام بین‌الملل به یک واقعیت غیرقابل انکار تبدیل شده است؛ به‌شکلی که بسیاری از اندیشمندان و سیاستمداران در حوزه روابط بین‌الملل بر این باورند که قرن بیست و یک، شاهد سیطره چین خواهد بود. در این نوشتار، جنبه‌هایی از این قدرت نوظهور در عرصه سیاست جهانی بررسی می‌گردد. از سوی دیگر، این قدرت‌یابی تأثیرات گسترده و عمیقی را چه در داخل این کشور و چه در برابر سایر کشورهای نظام بین‌الملل به دنبال داشته است. در این مقاله، این تأثیرات در حوزه‌های گوناگون مانند حوزه امنیت، اقتصاد، سیاست جهانی و همچنین حوزه داخلی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. راهبرد امنیتی - دفاعی چین

تبیین راهبرد امنیتی کشورها در چارچوب نوین، مستلزم رویکردی فراخ‌نگر، فراتر از دایره تنگ و سنتی نظامیگری می‌باشد. بر این مبنا، مطالعات امنیت‌پژوهی فراتر از مطالعات صرف راهبردی، ضمن بررسی تجلیات همه‌جانبه سیاست‌های امنیتی، متضمن تحلیل و تعلیل راهبردها در سطوح گوناگون می‌باشد. بر مبنای رهیافت سطح تحلیل که زاویه دید تحلیلگر را به نمایش می‌گذارد، سیاست کشورها را در دو سطح خرد و کلان می‌توان بررسی نمود. اگرچه به نظر می‌رسد دیدگاه‌های گوناگونی در این زمینه از سوی نظریه‌پردازان سیاست بین‌الملل، مانند پاتریک مورگان و جیمز روزنا ارائه شده است، اما برآیند همه این نظریه‌ها، تقسیم‌بندی دوگانه خردنگر و کلان‌نگر و تبیین راهبرد سیاست خارجی و امنیتی کشورها بر پایه آن می‌باشد.

بر این مبنا، راهبرد امنیتی - دفاعی چین نیز که بخشی از آن در سند دفاع ملی ۲۰۰۶ نشان داده شده است، در دو سطح پیش گفته، قابلیت بررسی دارد. چین کشوری با استعداد های فراوان در سطح منطقه ای و بین المللی، از قابلیت فراوانی برای صعود و در نتیجه، نقش آفرینی در سیاست جهان برخوردار بوده که به باور صاحب نظران این نقش، مکمل و یا رقیب قدرت های بزرگ جهان از جمله کشورهای غرب و در رأس آن ایالات متحده به شمار می آید. در سند دفاع ملی چین که در سال ۲۰۰۸ از سوی اداره اطلاعات شورای دولتی جمهوری خلق چین منتشر شده است، بر صلح و امنیت جهان از راه همکاری و بازی بُرد - بُرد میان کشورها تأکید شده که بر این مبنا صلح و ثبات چین نیز در پیوند با سطوح جهانی بیش از هر چیز مستلزم آن نوع راهبرد امنیتی و سیاست دفاعی است که تنها ماهیت تدافعی داشته و فارغ از جنبه تهاجمی باشد؛ چرا که هدف اصلی و راهبردی چین را توسعه و ترقی صلح آمیز تشکیل می دهد. این هدف افزون بر جنبه های بارز اقتصادی، بر مبنای توسعه امور نظامی از جمله نوسازی نظامی و همگامی با انقلاب در امور نظامی نیز تعیین می یابد. بر مبنای این سند در تعریف محیط امنیتی، صلح و توسعه، موضوع های اصلی جهان امروز می باشد و با وجود اینکه محیط امنیتی بین المللی همچنان با ثبات است، عدم قطعیت، بی اطمینانی و عوامل بی ثبات کننده نیز در حال افزایش است، ولی با وجود این، صلح و امنیت جهانی بیش از چالش ها با فرصت ها مواجه است. از دیدگاه راهبرد پردازان چینی، نظام بین الملل به سوی ساختار چند قطبی در حرکت است که در برگیرنده فرصت ها و چالش هایی می باشد. نکته قابل توجه از دید راهبرد پردازان چین آن است که منطقه آسیا - پاسفیک به عنوان محیط امنیتی این کشور، همچنان با ثبات است.

سیاست دفاعی چین از ماهیت تدافعی برخوردار است که تضمینی برای حفظ امنیت و وحدت چین و ایجاد یک جامعه مترقی به شمار می آید. بر این مبنا، چین یک راهبرد سه مرحله ای توسعه محور را در راستای نوسازی دفاع ملی و نیروهای مسلح دنبال

می‌کند. اولین مرحله عبارت است از پی‌ریزی بنیانی مستحکم تا سال ۲۰۱۰، دومین مرحله، پیشبرد ترقی تا ۲۰۲۰ و سومین مرحله، تحقق هدف راهبردی ایجاد نیروهای مسلح اطلاعات محور است که قادر به مبارزه و پیروزی در جنگ اطلاعاتی قرن ۲۱ باشد. این خط‌مشی، سیاست دفاع ملی چین در مرحله جدید در قرن ۲۱ را این‌گونه تعریف کرده است که به صورت فهرست‌وار عبارتند از:

- (۱) تحکیم امنیت، وحدت و تضمین توسعه ملی؛
- (۲) دستیابی به توسعه پایدار و هماهنگ در حوزه دفاع ملی و نیروهای مسلح؛
- (۳) ارتقای عملکرد نیروهای مسلح از راه اطلاعاتی‌سازی به‌عنوان مهم‌ترین معیار سنجش؛
- (۴) اجرای راهبرد نظامی «دفاع فعال»؛
- (۵) تعقیب راهبرد هسته‌ای دفاع مشروع؛
- (۶) ایجاد محیط امنیتی مناسب برای توسعه صلح‌آمیز چین.

در چارچوب این سیاست دفاعی، ارتش آزادی‌بخش خلق به‌منظور انجام مأموریت‌های خویش در قرن جدید، انقلاب در امور نظامی را با ویژگی‌های چینی سرعت بخشیده و توانایی عملیات دفاعی خویش در شرایط اطلاعاتی‌سازی را ارتقا می‌دهد. از جمله شاخص‌های کارکرد ارتش آزادی‌بخش خلق بر مبنای این سیاست، تکمیل روند کاهش ۲۰۰۰۰۰ نیروی نظامی، توسعه خدمات و تسلیحات با تأکید بر اطلاعاتی‌سازی، آموزش نظامی به‌عنوان ابزار اصلی مبارزه مؤثر، افزایش بودجه نظامی، انجام وظایف سیاسی از جمله: تضمین موفقیت اصلاحات و ایجاد جامعه مترقی، نوسازی سوسیالیستی و تضمین وحدت بین ارتش و حکومت، ارتش و مردم، حمایت و تسریع در نوسازی و بهینه‌سازی تسلیحات و تجهیزات به پشتوانه توسعه اقتصادی و دستاوردهای علمی و فناوری چین هستند. بر این مبنای، چین علم، فناوری و صنعت را متغیرهای تعیین‌کننده‌ای در سیاست دفاع ملی برمی‌شمارد که ضمن به‌ارمغان آوردن

عواید با ارزش در حوزه‌های سیاسی و اقتصادی، نقش مهمی نیز در حوزه‌های نظامی و راهبردی ایفا می‌کند که همه آنها در چارچوب کلان قبض و بسط مفهومی و نظری امنیت برای راهبردپردازان چینی معنا می‌یابد.

۲. رویکرد چین به امنیت و محیط امنیتی

از دیدگاه چینی‌ها با ورود به قرن جدید که همراه با تحولات بسیاری بوده و جهان، چالش‌ها و تهدیدهای امنیتی تازه‌ای را تجربه کرده است، صلح، توسعه و همکاری به پویای اجتناب‌ناپذیر تبدیل شده‌اند. از این منظر با وجود پیشرفت روند صنعتی شدن و اطلاعاتی شدن و پیچیده شدن وابستگی متقابل اقتصادی، تأثیر عوامل امنیتی - نظامی بر روابط بین‌الملل فزونی یافته است. در نتیجه، رقابت قدرت، توسعه علم و فناوری و انقلاب در امور نظامی و رقابت نظامی در سطح بین‌المللی رو به گسترش است.

برخی از قدرت‌های بزرگ، راهبردهای امنیتی و نظامی خود را مورد بازنگری قرار داده و ضمن افزایش سرمایه‌گذاری در امور دفاعی، تحول نیروهای مسلح را سرعت بخشیده و فناوری پیشرفته نظامی، تسلیحات و تجهیزات را توسعه داده‌اند. نیروهای هسته‌ای راهبردی، استفاده نظامی از فضا، سامانه‌های دفاع موشکی و کاوشگری و اکتشاف‌ها به اولویت اولیه این قدرت‌ها برای تقویت نیروی نظامی خود تبدیل شده است. برخی از کشورهای در حال توسعه نیز فعالانه به دنبال دستیابی به تسلیحات و تجهیزات جدید به منظور افزایش قدرت نظامی خویش می‌باشند. امروزه همه کشورهای برای ابزار نظامی به عنوان پشتوانه درگیری‌های دیپلماتیک، اهمیت ویژه‌ای قائل هستند. در نتیجه، ظهور یا شدت‌یابی مسابقه تسلیحاتی در برخی مناطق، چالش‌های معناداری فراروی کنترل تسلیحات بین‌المللی، خلع سلاح و رژیم عدم اشاعه سلاح‌های هسته‌ای قرار داده است (China's National Defense, 2006).

در منطقه آسیا - اقیانوسیه، شرایط امنیتی باثباتی حاکم است. شاخص‌های این وضعیت، تداوم آهنگ رشد اقتصادی منطقه، همکاری‌های امنیتی و اقتصادی، سیاست حُسن همجواری، حل و فصل اختلاف‌ها از راه مذاکره و گفت‌وگو، گسترش همکاری آسه‌آن و چین، ژاپن و جمهوری کره و... می‌باشد. با وجود این، عوامل بی‌اعتمادی و نبود قطعیت نیز اوضاع امنیتی منطقه را متأثر می‌سازد. تأثیر نوسان‌های اقتصاد جهانی بر توسعه اقتصادی منطقه، تأثیر آشفتگی سیاسی برخی کشورها بر روند گذار اقتصادی و اجتماعی، مناقشه‌های قومی و مذهبی، ادعاهای جدایی‌طلبانه سرزمینی، افزایش ملاحظه‌های راهبردی ایالات متحده در منطقه، تحکیم پیوندهای نظامی و ارتقای قابلیت نظامی آمریکا در منطقه، ظهور نیروهای تروریستی، تجزیه‌طلب و افراطی، نمونه‌هایی از منابع تهدید و آسیب‌پذیری امنیتی منطقه آسیا - اقیانوسیه می‌باشند که مقابله با آنها با وجود ظرفیت همکاری بین کشورها و مناطق، مستلزم هماهنگی و همکاری‌های فراملی است.

بنابراین، چین در حال حاضر با چالش‌ها و تهدیدهای امنیتی بلندمدت، پیچیده و متنوعی مواجه است. موضوع‌های موجود امنیتی و امنیت توسعه، تهدیدهای سنتی و غیرسنتی امنیتی، همچنین امنیت داخلی و امنیت بین‌المللی مقوله‌هایی متعامل و در هم تنیده‌اند. چین برتری اقتصادی، علمی، فناورانه و نظامی کشورهای توسعه‌یافته را فراروی خود دارد. این کشور از یک سو در معرض محدودسازی جهان خارج است و از سوی دیگر، با نیروهای معارض و تجزیه‌طلب داخلی مانند نیروهای استقلال‌طلب تایوان، نیروهای استقلال‌طلب ترکستان شرقی و نیروهای استقلال‌طلب تبت مواجه است که وحدت و امنیت چین را به چالش می‌کشند. این در حالی است که تهدیدهای غیرسنتی امنیتی مانند تروریسم، مصائب طبیعی، ناامنی اقتصادی و اطلاعاتی نیز رو به فزونی است. برآیند این وضعیت آن است که عوامل ناامنی و بی‌ثباتی در محیط امنیتی چین تأثیر فزاینده‌ای بر امنیت ملی و توسعه این کشور دارند (China's National Defense, 2008).

نکته مهم در این رابطه، ادراک رهبران سیاسی و نظامی چین از تهدیدهایی است که آن را در هر جایی مشاهده می‌کنند. ذهنیت دفاعی رهبران چین آن است که محیط‌های داخلی و خارجی، تهدیدزا و امنیت‌زدا هستند. مبارزه علیه فساد در چین، سرکوب فرقه فالون گنگ یا جدایی طلبان تبت نشانگر عمق هراس مقام‌های چینی از مسائل داخلی است. این نوع ادراک و احساس می‌تواند به محیط خارج نیز تسری یابد، به‌گونه‌ای که چین همواره خود را در معرض تهدیدهای معنادار امنیتی یابد (Scobell, 2002).

برپایه آنچه بیان گردید و با عنایت به سند دفاعی ۲۰۰۸ می‌توان به نکته‌هایی اشاره کرد که تبیین‌کننده رابطه بین متغیرهایی مانند تحول مفهومی و مصداقی امنیت و ضرورت بازنگری و ترمیم مؤلفه‌های قدرت دفاعی برای مدیریت محیط متحول و دگرگون‌شونده ملی و فراملی می‌باشند.

نوسازی ارتش چین مستلزم به‌کارگیری علم، صنعت و فناوری در ابعاد نظامی است که امروزه شاخص مهمی در راستای برآورد توان تحقیق، تولید و توسعه کشور به‌شمار می‌رود. در این چارچوب، راهبردپردازان چینی به درهم‌تنیدگی و تعامل وجوه اقتصادی و نظامی قدرت کشور و ضرورت متوازن‌سازی آنها تأکید دارند. از آنجا که راهبرد کلان چین در چارچوب صعود صلح‌آمیز تعریف شده است، تحقق آن مستلزم به‌دست آوردن وجهه و اعتبار بین‌المللی و منطقه‌ای از راه اعتمادسازی است که از شاخص‌های مهم قدرت راهبردی کشور به‌شمار می‌آید و مشارکت‌گرایی چین در پویش‌های امنیتی بین‌المللی تجلی این شاخص می‌باشد.

۳. نوسازی دفاع ملی و نیروهای نظامی چین

چین نوسازی نظامی خود را از سال ۱۹۷۹، آهسته اما واقع‌بینانه آغاز کرد. انگیزه اولیه این برنامه از رویدادهای ویتنام در این سال نشئت می‌گیرد و به‌دنبال رشد اقتصادی

چشمگیر و پایان جنگ سرد، نگرانی از پویش‌های فراسوی تنگه تایوان و محیط گسترده ژئواستراتژیک پیگیری شد و از اواسط دهه ۱۹۹۰ سرعت یافت (Singh,...).

هوجین تائو در سخنرانی خود در کریسمس ۲۰۰۴ به مأموریت‌های تاریخی نیروهای نظامی چین اشاره کرد. این مأموریت‌ها که بخشی از بازنگری گسترده‌تر در «نظریه راهنمای راهبردی» به‌شمار می‌رود، بیانگر باور ایدئولوژیک مائو به توسعه علمی است. اجرای این مأموریت تاریخی که روابط دولت با ارتش را به محک آزمون می‌گذارد، بیانگر کارکرد سیاسی و نه تنها نظامی ارتش می‌باشد (Mulvenon, 2003).

تأکید راهبردپردازان چینی بر نوسازی دفاع ملی و نیروهای نظامی در گزارش دفاعی ۲۰۰۸ از یک سو، بیانگر تداوم روندی است که از چند دهه پیش شروع شده و از سوی دیگر، دلالت بر تغییری قابل ملاحظه از نظر تأکید بر اهمیت دانش اطلاعاتی و بهره‌گیری از آن برای مقاصد نظامی دارد. بر این مبنا، نوسازی از ارکان مهم و ضروری قدرت دفاعی برای نیل به هدف‌های راهبردی به‌شمار می‌آید. بر پایه الزام‌های دفاع ملی و سطح توسعه اقتصادی و اجتماعی، چین از راهبرد سه‌وجهی توسعه به‌منظور نوسازی گام‌به‌گام دفاع ملی و نیروهای مسلح پیروی می‌کند. شاخص‌های این چارچوب راهبردی عبارتند از:

(۱) ارتقای سطح اطلاعاتی‌سازی دفاع ملی و نیروهای مسلح چین. چین در چارچوب اطلاعاتی‌سازی به‌عنوان هدف نوسازی دفاع ملی و نیروهای نظامی، انقلاب در امور نظامی با ویژگی‌های چینی را فعالانه پیش می‌برد، به‌گونه‌ای که تا سال ۲۰۱۰ بنیان‌های محکمی در این زمینه پی‌ریزی گردد و تا اواسط قرن ۲۱، هدف نوسازی به‌طور کامل تحقق یابد.

(۲) تدوین برنامه توسعه اقتصادی و پی‌ریزی دفاع ملی بر پایه توسعه هماهنگ اقتصاد و دفاع ملی. راهبردپردازان چین به‌دنبال برقراری توازن بین ثروتمند کردن کشور و ارتش آن می‌باشند تا از این راه، سازگاری راهبرد دفاع ملی و

نیروهای نظامی با راهبرد توسعه اقتصادی تضمین گردد. این راهبرد که دفاع ملی را به جزئی از توسعه اقتصادی و اجتماعی تبدیل می‌سازد، در جهت ایجاد سازوکارهای علمی برای توسعه هماهنگ اقتصاد و دفاع ملی تلاش می‌کند. از این رو منابع غنی، نیروی محرک پایداری برای نوسازی دفاع ملی و نیروی نظامی این کشور فراهم می‌گردد.

(۳) تعمیق اصلاح دفاع ملی و نیروی نظامی. چین در تلاش است تا سازمان، ساختار و سیاست نیروهای نظامی را اصلاح کرده، نوسازی شکل سازمانی و الگوی نیروهای نظامی را به منظور توسعه تا سال ۲۰۲۰ به شیوه چینی پیش ببرد. همچنین، چین برای اصلاح نظام‌های علمی و فناوریانه صنایع دفاعی و افزایش ظرفیت برای نوآوری در تحقیق و توسعه تسلیحات و تجهیزات با کیفیت و کارایی بالاتر تلاش فراوانی دارد. در واقع، تقویت ارتش بر پایه فناوری و تولید تسلیحات و تجهیزات با بهره‌گیری از فناوری‌های سطح بالا گرایش غالب راهبردپردازان چینی را تشکیل می‌دهد (China's National Defense, 2008).

بنابراین، درون‌مایه اصلی گزارش دفاعی مورد بحث، متضمن آن است که نوسازی نظامی چین بر «ماشینی‌سازی»^۱ و «اطلاعاتی‌سازی» متمرکز است که در گزارش به‌عنوان فناوری اطلاعاتی که محرک «انقلاب در امور نظامی» البته با ویژگی‌های چینی می‌باشد، مورد اشاره قرار گرفته است (Grant, 2009).

راهبردپردازان چین اظهار می‌دارند که سیاست دفاع ملی آنها، تنها هدف حفاظت از سرزمین و مردم چین را دنبال می‌کند. بر مبنای جدیدترین سند دفاع ملی چین، «نوسازی دفاع ملی و نیروهای مسلح هدفی است که تا اواسط قرن ۲۱ حاصل خواهد شد». این سند بر ایجاد یک ارتش پیشرفته‌تر و توان‌تر به‌لحاظ فناوری تأکید دارد؛ ارتشی که به آنها اجازه عملیات در مسافت‌های دور از مرز را می‌دهند (China's National Defense, 2008).

1. Mechanize

افزون بر این، چین در فضای امنیتی موجود مهم‌ترین شاخص امنیت دفاعی را نوسازی و هماهنگ‌سازی قدرت دفاع نظامی با قدرت اقتصادی این کشور تلقی می‌کند. مهم‌ترین زمینه مشترک مدارهای نظامی و اقتصادی امنیت، توان علمی و فناورانه پیشرفته برای هدایت و مدیریت قدرت نظامی و اقتصادی به‌طور هم‌زمان می‌باشد. بر همین مبنا، شاخص قدرت نظامی چین که از دیدگاه راهبردها پردازان این کشور، نیازمند برخی اصلاحات به‌منظور ارتقای توان دفاعی می‌باشد در چند بخش، طبقه‌بندی و بررسی می‌شود (Bajolzi, 2002):

۱-۳. اصلاح و توسعه ارتش آزادی‌بخش چین

در تاریخ پُرفراز و نشیب سیاست اصلاحی و درهای باز چین در سه دهه گذشته، ارتش آزادی‌بخش خلق در راستای توسعه سریع و پایدار، نوسازی و انقلاب در امور نظامی را در دستور کار خویش قرار داده است. ارتش آزادی‌بخش در این چند دهه، راهبردهای خویش را به‌منظور تحقق این هدف‌ها تغییر داده است. از اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰، ارتش آزادی‌بخش خلق بر ایجاد ارتش مؤثر و کارآمد با ویژگی‌های چینی متمرکز شد. بر این مبنا، ارتش به تغییر راهبردی در اصل بنیادین از «آمادگی برای جنگ اولیه بزرگ و هسته‌ای» به «توسعه و عمران زمان صلح» روی آورد. با ورود به دهه ۱۹۹۰، ارتش آزادی‌بخش خلق به ارتقای انقلاب در امور نظامی با ویژگی‌های چینی روی آورد و در این چارچوب، دفاع فعال در عصر جدید را به‌عنوان اصل راهبردی ارتش بر مبنای پیروزی در جنگ‌های محلی با اتکا به فناوری نوین به‌ویژه پیشرفته برگزید. در رابطه با انقلاب در امور نظامی با ویژگی‌های چینی به‌عنوان تنها راه نوسازی، ارتش آزادی‌بخش خلق، هدف راهبردی خود را در چارچوب ساختن ارتش اطلاعات‌محور و پیروز در جنگ‌های اطلاعاتی تعریف کرد. به این ترتیب، بهینه‌سازی ظرفیت نظام و ساختار نیروی نظامی با وجود کاهش تعداد نیروی انسانی

(به میزان ۷۰۰۰۰۰ نفر) به منظور ارتقای ظرفیت عملیات دفاعی، عملی شد. در واقع کاهش نیروها با هدف ایجاد نیرویی جنگنده، قوی، ماهر و مجهز به پیشرفته‌ترین فناوری جنگی انجام شده است. بر این مبنا، ارتش آزادی‌بخش خلق در ارزیابی قدرت دفاعی کشور و قدرت دفاعی - راهبردی خود مهم‌ترین شاخص‌ها را تسریع توسعه ماشینی‌سازی و اطلاعاتی کردن و آموزش نظامی در شرایط اطلاعاتی‌سازی و نوآوری در حوزه نظریه، فناوری، سازمان‌ها و مدیریت نظامی تعریف کرده است. از سوی دیگر، از دیدگاه راهبردپردازان چینی، با وجود فرایند مداوم و مستمر نوسازی، عملکرد نظامی ارتش آزادی‌بخش خلق تحت تأثیر متغیرهایی از جمله شرایط سیاسی و بین‌المللی و به‌طور کلی، رویدادهای خارج از چین قرار دارد که همه آنها تحت کنترل چین یا ارتش آزادی‌بخش خلق نمی‌باشند.

۲-۳. نیروی زمینی

نیروی زمینی که به‌عنوان اصل بنیادین ارتش آزادی‌بخش خلق، پیشرفت چشمگیری داشته است، تا مدت‌های طولانی تنها متشکل از پیاده‌نظام بود، ولی به تدریج چنان رشد کرد که امروزه پس از ۸۱ سال از یک نیروی تک‌رسته‌ای به یک ارتش نوین با رسته‌های گوناگون تبدیل شده است؛ به‌شکلی که قادر به انجام عملیات مستقل و مشترک با نیروی دریایی، هوایی و نیروی دوم توپخانه می‌باشد. در سال‌های اخیر به موازات الزام‌های راهبردی ناشی از عملیات تحرک‌محور و دفاع سه‌وجهی، نیروی زمینی تحرک فرامنطقه‌ای را جایگزین دفاع منطقه‌ای کرده است. در این راستا نیروی زمینی از نظر سازمانی از راه اصلاح ساختاری به کوچک کردن، متوازن و چندمنظوره ساختن واحدهایش روی آورد. در تداوم این روند، امروزه نیروی زمینی، توسعه نیروی هوایی و نیروهای مکانیزه و ضداطلاعات را سرعت بخشید و اولویت را به توسعه موشک‌های عملیاتی و تاکتیکی، موشک‌های زمین‌به‌هوا و نیروهای عملیات ویژه

می‌دهد تا توانایی انجام عملیات مشترک هوایی، زمینی، مانور در مسافت‌های دور دست، حملات سریع و عملیات ویژه را افزایش دهد (China's National Defense, 2008).

۳-۳. نیروی دریایی

نیروی دریایی به‌منزله شاخص راهبردی ارتش آزادی‌بخش خلق در آوریل ۱۹۴۹ پایه‌گذاری شد و مسئول جراسست از امنیت دریایی و حاکمیت آب‌های سرزمینی، حقوق و منافع دریایی چین می‌باشد. از دهه ۱۹۵۰ تا اواخر دهه ۱۹۷۰ وظیفه اصلی نیروی دریایی انجام عملیات نزدیک ساحل بود. از دهه ۱۹۸۰ نیروی دریایی در تغییری راهبردی به حمله‌های دفاعی دور از ساحل روی آورد. از آغاز قرن جدید از منظر ویژگی‌ها و مقررات جنگ‌های دریایی محلی در شرایط اطلاعاتی‌سازی، نیروی دریایی در تلاش است تا سطح توانمندی خود را در زمینه عملیات یکپارچه دور از ساحل، بازدارندگی راهبردی و ضدحملات راهبردی ارتقا دهد و توانایی انجام عملیات در آب‌های دوردست و مقابله با تهدیدهای امنیتی غیرسننتی را توسعه بخشد.

پس از شش دهه توسعه، نیروی نوینی برای انجام عملیات دریایی متشکل از رسته‌های گوناگون با ابزارهای عملیاتی نامتعارف - هسته‌ای - و متعارف شکل گرفته است. به موازات الزام‌های ناشی از راهبرد دور از ساحل، نیروی دریایی، اطلاعاتی‌سازی را به‌عنوان جهت‌گیری اصلی و اولویت راهبردی نوسازی را برمی‌گزیند و از این رهگذر، ایجاد نیروی دریایی قوی را پی می‌گیرد. این موضوع مستلزم تعمیق اصلاحات و نوآوری در برنامه‌ها و شیوه‌های آموزشی و توانمندسازی عملیات مشترک دور از ساحل و توانایی ضدحمله هسته‌ای، سازماندهی علمی - آموزشی عملیاتی، آموزش تاکتیکی، آموزش مهارت‌های ویژه، آموزش عملیات مشترک و تأکید بر «عملیات نظامی جز جنگ»، ارتقای تسلیحات و تجهیزات و بهینه‌سازی نظام حمایت آماد و توانایی دفاع یکپارچه دریایی می‌باشد (China's National Defense, 2008).

۳-۴. نیروی هوایی

نیروی هوایی از دیگر شاخص‌های راهبردی ارتش آزادی‌بخش خلق می‌باشد که از زمان شکل‌گیری در نوامبر ۱۹۴۹ تا دهه ۱۹۷۰ به توسعه نیروی دفاع هوایی برای دفاع هوایی از سرزمین پرداخت. این شاخه نظامی از دهه ۱۹۹۰ وارد مرحله توسعه سریع شده، هواپیماهای جنگی نسل سوم، موشک‌های زمین به هوای نسل سوم و مجموعه‌ای از تسلیحات و تجهیزات به نسبت پیشرفته را به‌کار گرفته است.

در تداوم این روند، امروزه نیروی هوایی چین به توسعه نظریه‌های نظامی با محوریت نظریه‌های راهبردی روی آورده است و این مفهوم راهبردی را برگزیده که نیروی هوایی باید قادر به انجام عملیات تهاجمی و هدایت عملیات تدافعی باشد. در نتیجه، نیروی هوایی از راهبرد دفاع هوایی از سرزمین به عملیات توأمان تدافعی و تهاجمی روی آورده است.

پس از شش دهه توسعه، نیروی هوایی به یک نیروی راهبردی متشکل از چندین شاخه تبدیل شده است. این نیرو هم‌اکنون از توانایی بالایی برای انجام عملیات تهاجمی و تدافعی، وارد کردن ضربات دقیق دوربرد و عملیات قدرت‌افکنی راهبردی برخوردار است. بنابراین، نیروی هوایی چین به‌منظور تأمین نیازهای ناشی از جنگ اطلاعاتی، گذار از راهبرد دفاع هوایی از سرزمین به عملیات توأمان تهاجمی و تدافعی، نوسازی را سرعت بخشیده و به افزایش توانایی کاوش و اکتشافات و هشدار اولیه، ضربه‌های هوایی، دفاع هوایی و موشکی، قدرت‌افکنی راهبردی و در نهایت، تلاش برای ایجاد یک نیروی هوایی نوین راهبردی، روی آورده است.

به همین منظور، نیروی هوایی اهمیت ویژه‌ای برای توسعه انواع جدید جنگنده‌ها، تسلیحات دفاع هوایی و ضد موشکی و سامانه‌های مکانیکی فرماندهی قائل شده است و در این راستا، تجهیزات پیشرفته و جنگ‌افزارهای دقیق هوا به هوا و هوا به زمین را مستقر کرده، شبکه‌های جاسوسی، اطلاعاتی و هشدارهای اولیه و سامانه‌های فرماندهی،

کنترل و ارتباطات را بهبود بخشیده است. همچنین نیروی هوایی، سامانه تسلیحات و تجهیزات نبرد با هواپیما و موشک‌های زمین به هوای نسل سوم را به‌عنوان اصل مبنایی ایجاد کرده و هواپیماها و موشک‌های زمین به هوای نسل دوم را به‌عنوان مکمل، اصلاح کرده است (China's National Defense, 2008).

۳-۵. نیروی دوم توپخانه

نیروی دوم توپخانه، یک نیروی راهبردی تحت فرماندهی و کنترل نظام کمیسون مرکزی نظامی و نیروی محوری چین برای بازدارندگی راهبردی می‌باشد. این نیرو مسئول بازدارندگی کشورهای دیگر از کاربرد سلاح‌های هسته‌ای علیه چین و انجام ضدحملات هسته‌ای و وارد کردن ضربه‌های دقیق با موشک‌های متعارف به‌شمار می‌آید. نیروی دوم توپخانه بر سیاست چین مبنی بر استفاده نکردن اولیه از تسلیحات هسته‌ای، اجرای راهبرد هسته‌ای دفاع از خود و حراست از چین در برابر هرگونه حمله هسته‌ای تأکید دارد. در زمان صلح، سلاح‌های موشکی هسته‌ای نیروی دوم توپخانه هیچ کشوری را مورد حمله قرار نمی‌دهند، اما اگر چین در معرض تهدید هسته‌ای واقع شود، نیروی موشکی هسته‌ای دوم توپخانه، آماده ضدحمله هسته‌ای برای بازدارندگی دشمن از کاربرد سلاح‌های هسته‌ای علیه چین خواهد بود. بر این مبنای، توان وارد آوردن ضربه دوم جهت بازدارندگی ضربه‌های هسته‌ای علیه چین و همچنین بازداشتن سایر قدرت‌های هسته‌ای از کاربرد سلاح‌های هسته‌ای علیه چین، دو هدف اصلی رهنامه هسته‌ای چین هستند. رهنامه هسته‌ای چین بیش از مقایسه با دیگر قدرت‌های هسته‌ای، بر کارایی و اثربخشی مبتنی است. به‌همین دلیل چین همچنان ساختار کوچک نیروی هسته‌ای خود را حفظ می‌کند (Bolt, 2005).

نیروی موشکی متعارف نیز مسئول حمله‌های دقیق میان‌برد و دوربرد علیه هدف‌های کلیدی راهبردی دشمن می‌باشد. نیروی دوم توپخانه نیز بر مبنای اصلی نیروی

انعطاف‌پذیر و مؤثر و توسعه علم و فناوری نظامی در تلاش برای ارتقای سطح اطلاعاتی‌سازی تسلیحات و تجهیزات، تضمین امنیت و قابلیت اتکای آنها و افزایش توانمندی آنها در حفاظت، واکنش سریع و حمله‌های نفوذی تخریبی و دقیق می‌باشد. نیروی دوم توپخانه پس از هفت دهه توسعه، سامانه تسلیحاتی و تجهیزاتی با موشک‌های هسته‌ای و متعارف، با بُردهای گوناگون پرتابی و کلاهک‌های فراوان ایجاد کرده است.

نیروی دوم توپخانه در تلاش برای دستیابی به شاخص‌هایی مانند ایجاد سامانه‌ای کامل برای آمادگی جنگی، بهینه‌سازی ساختار نیروی جنگی، ساخت سامانه عملیات موشکی مناسب برای جنگ اطلاعاتی، آماده‌سازی نیروی موشکی هسته‌ای و متعارف، اصلاحات آماد و پشتیبانی، ایجاد پایگاه‌های اطلاعاتی یکپارچه، اطلاعاتی‌سازی مدیریت برنامه‌های پشتیبانی و آموزش نیروی انسانی می‌باشد.

۳-۶. نیروی پلیس مسلح خلق

نیروی پلیس مسلح خلق که تحت رهبری دوگانه شورای دولتی کمیسیون مرکزی نظامی می‌باشد، شامل نیروی امنیت داخلی، انواع نیروهای پلیس، نیروهای امنیت مرکزی و نیروهای گارد امنیتی می‌باشد. نیروی پلیس مسلح خلق، مسئول حفظ امنیت ملی، تأمین ثبات اجتماعی و تضمین صلح و آرامش مردم می‌باشد. این نیرو وظایف روزمره گارد، مدیریت شرایط اضطراری، همکاری‌های بین‌المللی و ضدتروریستی، حفظ امنیت در مناطق مرزی و ساحلی را عهده‌دار می‌باشد (Bolt, 2005: 35-80).

بر مبنای عوامل قدرت فیزیکی و مطابق آنچه از سند دفاعی ۲۰۰۸ چین استنباط می‌گردد، راهبرد نظامی چین همچون گذشته مبتنی بر دفاع فعال است که به‌درستی یادآور ایده‌های سان تزو، راهبرد پرداز باستانی چین می‌باشد. به عبارتی هدف، پیروزی در جنگ‌های محلی در شرایط اطلاعاتی‌سازی می‌باشد. این راهبرد، تحول جنگ نوین

و تهدیدهای معنادار امنیتی که فراروی چین قرار دارند، را در نظر گرفته و آماده عملیات دفاعی در دشوارترین و پیچیده‌ترین شرایط می‌باشد. به‌منظور پاسخ‌گویی به الزام‌های ناشی از مواجهه بین سامانه‌های جنگی در جنگ نوین و عملیات مشترک و یکپارچه، ترکیب عملیات تدافعی و تهاجمی و اولویت‌بخشی به کاربرد انعطاف‌پذیر راهبردها و تاکتیک‌ها و استفاده بهینه از نقاط قوت خود برای حمله به نقاط ضعف دشمن در دستور کار قرار می‌گیرد (Bolt and Willger, 2005).

بنابراین، دفاع فعال از نظر راهبردپردازان چینی تنها دفاع نیست، بلکه تهاجم‌های دفاعی را نیز دربرمی‌گیرد. دفاع فعال شامل حمله در برابر حمله دیگران نیز می‌شود. دفاع فعال متضمن آن است که ماهیت راهبرد نظامی چین، نه تنها دفاعی است، بلکه در مواقع لزوم، فعال نیز می‌باشد. این کار مستلزم همگرایی عناصر شرایط دفاعی و تهاجم و حصول به هدف‌های راهبردی دفاعی از راه حمله فعال است. در شرایط مقتضی، دفاع راهبردی باید به ضدحمله و تهاجم منجر شود. در اینجا مرز بین دفاع و حمله کدر و مبهم است. در واقع، دفاع فعال، ضربه اول را منتفی نمی‌داند (Scobell, 2005: 16-21).

۴. مشارکت‌گرایی در پویش‌های امنیتی منطقه‌ای و بین‌المللی

از جمله شاخص‌های قدرت دفاعی - راهبردی از دیدگاه راهبردپردازان چین که تنها در چارچوب سخت‌افزاری خلاصه نمی‌شود، برقراری تعامل سازنده و گسترش روابط دوستانه و همکاری‌های امنیتی با دیگر کشورها بر مبنای پنج اصل همزیستی مسالمت‌آمیز است. یک وجه مشارکت‌گرایی چین در چارچوب همکاری‌های منطقه‌ای مشخص می‌شود. حکومت چین به‌گونه‌ای فعال، درگیر همکاری‌های چندجانبه در چارچوب سازمان همکاری شانگهای می‌باشد. افزون‌بر این، چین اهمیت ویژه‌ای برای مجمع منطقه‌آسه. آن موسوم به ای.آر.اف^۱ قائل است. همچنین همکاری چین -

1. ASEAN Regional Forum

آ.سه.آن به اضافه سه (چین، ژاپن و کره جنوبی) در حوزه امنیت غیرسستی در حال گسترش است. در اجلاس سران آ.سه.آن - چین و آ.سه.آن به اضافه سه که به ترتیب در ژانویه و نوامبر ۲۰۰۷ برگزار شد، چین ابتکارهایی را برای تقویت همکاری در حوزه‌های امنیت غیرسستی ارائه نمود و بر اهمیت همکاری‌های دفاعی و مبادله‌های نظامی تأکید کرد. از این رو می‌توان گفت مشارکت‌گرایی منطقه‌ای به‌عنوان یکی از شاخص‌های قدرت دفاعی چین به‌منظور مقابله با تهدیدهای امنیتی نوظهور و غیرسستی است که از دایره تنگ و محدود امنیت سنتی فراتر می‌رود. در سطح فرمانطقه‌ای نیز چین به‌عنوان عضو دائم شورای امنیت سازمان ملل متحد مطابق روح منشور در عملیات صلح‌بانی شرکت کرده است. ارتش آزادی‌بخش چین از سال ۱۹۹۰، ۱۰۶۳ عملیات صلح‌بانی را برای شرکت در ۱۸ عملیات صلح‌بانی سازمان ملل متحد اعزام کرده است. در اواخر نوامبر ۲۰۰۸ چین ۱۹۴۹ نظامی حافظ صلح را به ۹ منطقه مأموریت سازمان ملل اعزام داشته است.

شاخص دیگر مشارکت‌گرایی چین در پویش‌های امنیتی بین‌المللی، همکاری در چارچوب سازوکارها و رژیم‌های کنترل تسلیحات، خلع سلاح و عدم اشاعه است. چین به‌شدت مخالف اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی و ابزار پرتاب آنهاست و از این رو، فعالانه در رژیم بین‌المللی عدم اشاعه مشارکت دارد. اعتقاد چین بر آن است که رویکرد یکپارچه و همگونی نسبت به علل و پیامدهای اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی پیگیری شود تا جامعه بین‌المللی قادر به حفظ ثبات و امنیت بین‌المللی گردد (China's National Defense, 2008).

در مجموع به‌نظر می‌رسد رویکرد و سیاست مشارکت‌گرایانه چین در رژیم‌های امنیتی بین‌المللی بیانگر بهره‌برداری زیرکانه این کشور در برخی حوزه‌ها، از قدرت دولت‌های قوی‌تر به‌ویژه ایالات متحده آمریکا و شرکای آن در سازمان توسعه و همکاری‌های اقتصادی می‌باشد. چین در بسیاری از رژیم‌های امنیتی بین‌المللی به این دلیل حضور دارد که هزینه بالای مشارکت از راه کمک‌ها و بهره‌برداری‌های خارجی

تأمین شود. بهترین نمونه، مشارکت چین در پیمان منع گسترش سلاح‌های کشتار جمعی و پیمان جامع منع آزمایش‌های هسته‌ای می‌باشد (Terrill, 2005).

۵. قدرت اقتصادی - فناوری چین

اقتصاد چین سریع‌ترین نرخ رشد در جهان را در سه دهه اخیر تجربه کرده است. با این نرخ رشد، تولید ناخالص داخلی این کشور از حدود دویست میلیارد دلار در سال ۱۹۸۰ به بیش از سه تریلیون دلار در سال ۲۰۰۸ رسیده است؛ که رشد شگفت‌انگیزی را نشان می‌دهد. حجم تجارت این کشور در همین دوران از حدود بیست میلیارد دلار به حدود دو تریلیون دلار در سال ۲۰۰۸ افزایش یافته است. این رشد اقتصادی خیره‌کننده باعث گردیده است تا اقتصاد چین به چهارمین اقتصاد جهان تبدیل شود. جالب آنکه رشد اقتصادی این کشور بر مبنای پیش‌بینی‌ها و با وجود بحران مالی گسترده در جهان با یک درصد کاهش همچنان تداوم خواهد یافت. در همین رابطه می‌توان گفت که اقتصاد چین آشکارترین قدرت در حال ظهور است. اقتصاد چین همچنان به رشد خود ادامه خواهد داد و انتظار می‌رود که در سال ۲۰۱۰ به میزان دو برابر اقتصاد آلمان تبدیل شود و تا سال ۲۰۲۰ از اقتصاد ژاپن که اکنون دومین اقتصاد بزرگ جهان است، جلو بیفتد. اگر چنین روندی تداوم یابد که انتظارها چنین است، چین به‌خوبی قادر خواهد بود که بر بحران‌های فراوانی همچون مهاجرت داخلی از روستا به شهرها، نرخ بالای بیکاری، بدهی‌های بانکی گسترده و فراگیر ناشی از این رشد سریع، فائق آید.

همزمان، چین در حال رویارویی با یک آزمون حساس در گذر به اقتصاد بازار است. چین در حال تجربه تورم افزایش‌یافته، گسترش نقل و انتقال ملکی و کمبود رو به رشد منابع اصلی مانند نفت، آب، برق و آهن است. پکن در حال تقویت منابع مالی و استقراض گسترده، همزمان با تلاش برای از بین بردن بخش بانکی ضعیف و شکننده

خود است. چین همچنین رشد ارزش پول خود را در برابر دلار مدنظر داشته تا هزینه واردات خود را پایین بیاورد. اگر چنین تلاش‌هایی موجب تقویت اقتصاد چین شود، اقتصادی که شاهد بزرگ‌تر شدن، همزمان با تمرکززدایی در مقایسه با ۱۰ سال گذشته، بوده است و بتواند آخرین موانع خود را پشت سر بگذارد، در آن صورت با موفقیت‌های بزرگ‌تری روبه‌رو خواهد شد. به‌طور موقت، این تحول پیامدهای بزرگی را به دنبال داشته است. در حال حاضر چین به‌عنوان یک بازیگر بزرگ در اقتصاد جهانی نقش ایفا می‌کند که بقای آن به‌طور تفکیک‌ناپذیری مرتبط با کلیت نظام بین‌المللی است. از سوی دیگر در سطح منطقه نیز چین تبدیل به موتور محرک بازسازی اقتصاد دیگر کشورهای منطقه تبدیل شده است.

همچنین در زمینه فناوری‌های پیشرفته، چین با دارا بودن ۲۸۰ میلیون کاربر، بالاترین میزان استفاده‌کنندگان از اینترنت را در جهان دارا می‌باشد. روزانه ۲۰ هزار نفر به تعداد این کاربران افزوده می‌شود؛ جالب آنکه چهار درصد از کاربران جدید روستایی هستند. این پیشرفت‌ها باعث شده است تا جهائیان اقبال بیشتری به فهم فرهنگ چین از خود نشان دهند. اکنون حدود سی میلیون نفر در جهان مشغول فراگیری زبان چینی‌اند. در زمینه فضایی نیز چین سومین کشور فرستنده انسان به فضا (پس از آمریکا و روسیه) است. هشتاد درصد نوآوری‌های علمی این کشور برای اولین بار در بخش فضایی مورد استفاده قرار می‌گیرد. شرکت هوافضا و فناوری چین که برنامه فضایی این کشور را هدایت می‌کند ۱۱ میلیارد دلار سرمایه و ۱۱۰ هزار کارمند دارد. این کشور با سرمایه‌گذاری بسیار در این صنعت، تلاش دارد تا سال ۲۰۱۰، پانزده درصد از تجارت فضا را تصاحب کند. نکته اساسی که پیرامون برنامه فضایی چین وجود دارد این است که ارتش این برنامه را هدایت می‌کند. همچنین یکی دیگر از عوامل تأثیرگذار و تعیین‌کننده در تبدیل شدن چین به یک قدرت برتر اقتصادی، سطح بالای سرمایه‌گذاری

در این کشور است. سرمایه‌گذاری در این کشور به اندازه ۴۰ درصد از تولید ناخالص ملی است که از بالاترین سطح سرمایه‌گذاری در آسیا برخوردار است.

۶. قدرت سیاسی چین

صعود مسالمت‌آمیز چین به جرگه کشورهای مطرح نظام بین‌الملل به یک واقعیت غیرقابل انکار تبدیل شده است. از ۱۹۷۸ رهبران چین توجه خود را به این نکته معطوف کردند که برای پایه‌گذاری قدرت و به دست آوردن اعتبار جهانی، پایه‌گذاری یک اقتصاد پویا و بین‌المللی ضروری است. رهبران چین پس از هزینه‌های سنگینی که پرجمعیت‌ترین کشور جهان برای تجربه نابخردی‌های مائوتسه تونگ در مورد تعریف بزرگی و عظمت پرداخت، برخلاف بسیاری از کشورهای در حال توسعه و جهان‌سومی، نگاه حاکم را متحول ساختند. آنها این نگرش را پذیرفتند که برای به دست آوردن جایگاه متمایز جهانی، غنا بخشیدن به هویت ملی و وادار ساختن دیگر بازیگران به در نظر گرفتن منافع ملی کشور، در ابتدا باید اولویت‌ها را درک کنند. در این مورد چینی‌ها پس از جهش اقتصادی خیره‌کننده که منجر به ارتقای جایگاه آنها در نظام بین‌الملل گردید، هر چند با تأخیر و تردیدهای فراوان به‌ویژه پس از وقایع میدان تیان‌آن‌من در سال ۱۹۸۹، تحول در ساختارهای سیاسی را نیز مدنظر قرار دادند. اما نکته‌ای که باید مدنظر قرار داد، این است که حرکت در این مسیر، بسیار آرام و محتاطانه است. اولویت‌ها تخصیص منابع برای تسلیحات و برتری نظامی در منطقه نیست. رهبران پکن دستیابی به سلاح اتمی یا دستیابی به فناوری ساخت سلاح‌ها و برتری نظامی منطقه‌ای را مطلوب چین نیافتند. در تحلیل نهایی، همه کشورهای که در دوران نوین به سلطه‌گری پرداختند و جهان را متأثر ساختند، در ابتدا به برتری در عرصه اقتصادی دست یافتند و به دنبال آن، این توانمندی را به حیطة نظامی منتقل

کردند و به ایفای نقش فرامنطقه‌ای و در سطحی وسیع‌تر نیز به بازیگری جهانی پرداختند.

در ادامه، سیاست‌های چین در دو عرصه داخلی و خارجی مورد بررسی قرار می‌گیرد. در عرصه سیاست داخلی، چینی‌ها برای ایجاد تحول در ساختارهای سیاسی به گونه‌ای که همگام و در جهت تغییر و تحولات ساختاری اقتصادی می‌باشد، الگویی از دموکراسی را مدنظر قرار داده‌اند که از آن می‌توان به‌عنوان دموکراسی به سبک چینی یاد کرد.

۱-۶. دموکراسی به سبک چینی

جهش اقتصادی خیره‌کننده چین، نسل جدید مدیران این کشور را به سمت تحول در ساختارهای سیاسی سوق داده است. این قانون‌طلایی که توسعه اقتصادی، تحول سیاسی را به دنبال دارد، مدت‌هاست که ذهن رهبران پکن را به خود مشغول کرده است. منحنی رشد اقتصادی چین مسیری آرام داشته است و اکنون آنها در میدان تغییرهای سیاسی نیز به‌صورت آرام و محتاطانه گام برمی‌دارند.

از واقعه میدان تیان‌آن‌من در سال ۱۹۸۹ که در آن پکن با ابزار قهر، نافرمانی مدنی دانشجویان را خاموش کرد تا امروز، قریب به ۲۰ سال طول کشید تا رهبران سیاسی این کشور به سمت پاره‌ای تغییرات سیاسی گام بردارند. دنگ شیائوپینگ^۱ که پدر اصلاحات اقتصادی در چین شناخته شده است آن روز با حرکت دانشجویان ناراضی به مخالفت برخاست. او اگر چه خود زمانی با انقلاب فرهنگی مائو درافتاده بود و به این دلیل نیز چند سالی تبعید را از سرگذراند، اما در واقعه تیان‌آن‌من اعلام کرد که هنوز زمان تغییر سیاسی فرا نرسیده است و برای جامعه سنت‌گرای چین، جنبش لیبرالی، مانند توفانی است که دستاوردهای اقتصادی و اجتماعی را از بین می‌برد.

1. Deng Xiaoping

اما اکنون دو دهه پس از این واقعه که جامعه یک میلیارد نفری چین از رشد اقتصادی اشباع شده، برخی شاگردان و مریدان دنگ شیائوپینگ به فکر پاره‌ای تغییرات سیاسی افتاده‌اند. رشد سریع اقتصادی منجر به پیدایش و گسترش طبقه متوسط شهری شده است و وجود این طبقه نیز افزایش مطالبات سیاسی را به دنبال داشته است. رهبران چین در پیمودن پلکان‌های توسعه، نگاهی عمیق به تجربه هم‌تایان شرقی خویش دارند. در کنگره رهبران حزب، بارها پیامد جنبش‌های اروپای شرقی و جمهوری‌های شوروی سابق بررسی شده است. نسل جدید رهبران جدید پکن با آنکه همگی به امتیاز عضویت در نظام کمونیسم آراسته‌اند، اما همگی سیاستمدارانی عملگرا هستند. اغلب چین‌شناسان نیز رمز پیشرفت آنها را در سازگاری‌شان با تغییرات محیط بین‌المللی می‌دانند. در روسیه اگر هفت دهه طول کشید تا گورباچف از نسل سوم انقلاب روسیه به فکر پروستریکا بیفتد، اما در چین کمتر از ۳۰ سال، دنگ شیائوپینگ از نسل اول انقلاب، آهنگ اصلاحات را نواخت. با این حال، شاگردان دنگ‌شیائو مانند حوزه اقتصاد در میدان سیاست نیز در پی ارائه یک الگوی بومی هستند. آنها به شدت از نسخه‌برداری از الگوهای سیاسی غرب، گریزان هستند و در این راستا، جمعی از نخبگان جوان این کشور در پی احیای آموزه‌های سنتی و فلسفی چین رفته‌اند تا تلفیقی میان تعالیم سنتی و نوین به وجود آورند. آنها امیدوارند که به تدریج تفکرهای کنفوسیوسی را در بدنه حزب کمونیست چین با ۷۵ میلیون عضو رواج دهند. البته ممکن است ابتدا میان کادر قدیمی که هنوز تحت تأثیر مخالفت مائو با سنت هستند با نسل جدید که متأثر از اندیشه‌های دنگ شیائوپینگ هستند، اختلاف بروز کند، اما تجربه توسعه اقتصادی و فناورانه، نسل جوان را مصمم به تلاش برای پاسخ دادن به مطالبات جدید ساخته است. اعضای جوان‌تر این حزب تمایل دارند که از این مباحث برای احیای تفکرهای کنفوسیوسی حمایت کنند و زمان نیز اکنون به نفع آن است. هواداران این تغییرات می‌گویند که دیگر مانند دهه ۱۹۸۰ نباید نخبگان نگران باشند؛ زیرا

متفکران پیرو کنفوسیوس - که اغلب عضو حزب هستند - خواهان فضای ایدئولوژیک بازتری هستند که در آن، نظرات جدید برای انجام اصلاحات سیاسی و آموزشی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. پیروان کنفوسیوس تلاش برخی از دولتمردان برای پایان دادن به مباحث راجع به منشور اصلاحات را به شدت مورد انتقاد قرار می‌دهند. این منشور که در سال ۲۰۰۸ منتشر شد و از سوی تعداد زیادی از متفکران امضا شد، از کادر مرکزی حزب کمونیست در پکن خواست به سمت یک نظام مدیریتی چندقطبی و متکثر حرکت کند. به عقیده پیروان کنفوسیوس هرگونه اصلاحات درازمدت و پایدار باید در پیشینه این کشور ریشه داشته باشد. حال این پرسش مطرح است که آیا به سبب این گرایش باید آنها را به خاطر این تفکر ملی‌گرا نامید؟ درست برعکس، جیانگ گوئینگ از پیروان کنفوسیوس جدید، طرفدار ساختار دموکراتیکی است که فرصت‌های بیشتری برای مشارکت سیاسی افراد فراهم کند و او نظام سیاسی حاضر را به دلیل تمرکز بیش از اندازه روی منافع نسل حاضر یعنی کسانی که به این نظام رأی داده‌اند، نکوهش می‌کند. جیانگ، ساختار سیاسی دیگری را پیشنهاد می‌کند که برای حمایت از افرادی است که جزو رأی‌دهندگان نبوده‌اند و منافع آنان نیز در کشورهای دموکرات به فراموشی سپرده شده است.

متفکران پیرو کنفوسیوس همچنین نظراتی راجع به اصلاحات نظام آموزشی و حتی موضوع‌های جهانی مانند گرم شدن جهانی کره زمین ارائه داده‌اند. آنان چنین استدلال می‌کنند که کمونیسم دیگر تنها راه پایداری مردم چین نیست. این کشور اکنون باید به تلفیق یا ترکیب نظام سیاسی موجود با عناصر جدید باندیشد. این همان جایی است که ارزش‌های کنفوسیوسی نمایان می‌گردد. اگر پیروان کنفوسیوس بتوانند جایگاه خود را بیابند، تغییرات به آرامی و مسالمت‌آمیز انجام می‌شود. از ۳۰ سال پیش که دنگ شیائوپینگ، درهای این کشور را بر روی اصلاحات اقتصادی گشود، تجربه‌های اقتصادی متفاوتی در سطوح گوناگون دولت به‌دست آمده است و دولت مرکزی

روش‌هایی را به کار بُرد که نتایج بهتری را به همراه داشته‌اند و به نظر می‌رسد که این الگو برای اصلاحات سیاسی و آموزشی در سال‌های آینده نیز همچنان تداوم داشته باشد.

۲-۶. سیاست خارجی چین

چین از جمله قدرت‌هایی است که موقعیت آن با سرعتی شگفت‌انگیز در سیاست بین‌الملل ارتقا می‌یابد. دو دهه رشد اقتصادی سریع چین، موقعیت راهبردی و سیاست خارجی این کشور را بازتعریف کرده است. رشد اقتصادی شتابان و تولید گسترده ثروت در ترکیب با نوسازی نیروی نظامی، باعث گردیده است تا این کشور به گونه‌ای روزافزون بر قدرت، وزن و نقش خود در سیاست بین‌الملل بیفزاید. این قدرت رو به تزاید، نیازمند آن است که به نفوذ در عرصه‌های گوناگون سیاست بین‌الملل تبدیل شود؛ کاری که چینی‌ها مشغول انجام آن هستند. در حال حاضر رهبران چین سیاست انطباق با جهان پس از جنگ سرد را با شدت بیشتری نسبت به سال‌های پیش دنبال می‌کنند. هدف آنها از عملگرایی در حوزه‌های گوناگون، مقابله با چالش‌های بین‌المللی فراروی هدف اصلی چین، یعنی تبدیل شدن به قدرت بزرگ در قرن ۲۱ است. بر این مبنای، از جمله عوامل تأثیرگذار بر رشد و توسعه چین، بی‌شک سیاست خارجی است تا حدی که می‌توان گفت اگر تغییر در سیاست خارجی این کشور در ابتدای دوران اصلاحات و سیاست‌های درهای باز رخ نمی‌داد، روند توسعه کشور با مشکل‌های بنیادین مواجه می‌شد. در این دوران، چین اصول جدیدی را در سیاست خارجی خود به کار گرفت که به پنج اصل همزیستی مسالمت‌آمیز مشهور شده‌اند و عبارتند از:

(۱) احترام متقابل به حاکمیت و تمامیت ارضی کشورها؛

(۲) اصل عدم تجاوز؛

(۳) برابری و نفع متقابل؛

(۴) عدم مداخله در امور دیگران؛

(۵) همزیستی مسالمت‌آمیز با همه کشورهای.

با طراحی این پنج اصل به‌عنوان چراغ راهنمای سیاست خارجی چین از دوران اصلاحات تاکنون و پایبندی عملی به آنها، چینی‌ها توانسته‌اند محیط منطقه‌ای و بین‌المللی را مناسب رشد و توسعه خود سازند. به بیان دیگر، سیاست خارجی این کشور، نقش بسترساز توسعه را ایفا کرده است.

با پیگیری این اصول و در روند تحول چین، سیاست خارجی این کشور نیز در سال‌های اخیر، به‌نوعی عقلانیت و بلوغ دست یافته است. این عقلانیت را هم در زمینه تصمیم‌سازی و هم در زمینه اجرای آن می‌توان مشاهده کرد. اگر در گذشته، همه امور سیاست خارجی چین را کادر بالای حزب و چند نفر از مقام‌های ارشد در ارتش خلق تصمیم‌گیری می‌کردند و تنها به تهدیدهای مهمی که از سوی تایوان، هند و شوروی سابق علیه این کشور وجود داشت، متمرکز بودند، اکنون وضعیت، دگرگون شده و گروه‌هایی از نخبگان و سازمان‌های غیردولتی و مؤسسه‌های مطالعاتی نیز در شکل‌دهی به دیپلماسی این کشور از جایگاه تأثیرگذاری برخوردار شده‌اند.

عملکرد سیاست خارجی چین در سال‌های اخیر به‌گونه‌ای بوده است که اکنون تصویری مسالمت‌جویانه و متفاوت با گذشته در چشم و ذهن جهانیان نقش بسته و در بیشتر کشورها از چین به‌عنوان کشوری دارای سیاست مسالمت‌آمیز، مسئولیت‌پذیر و امن یاد می‌شود. در این دوران، سیاست خارجی چین افزون بر حفظ امنیت و تداوم روابط مسالمت‌آمیز، دستور کار جدیدی را به‌ویژه از سال ۲۰۰۱ برای خود تعریف کرد و آن، تبدیل تعداد هر چه بیشتری از کشورها و به‌ویژه همسایگان به شرکای آینده چین بود.

دولت چین در دوران نسل چهارم رهبران، سیاست خارجی توسعه‌گرا و مسالمت‌جویانه خود را با وجود فشارها و تهدیدهای سیاسی و اقتصادی که از سوی

برخی قدرت‌ها علیه این کشور در زمینه‌هایی چون حقوق بشر و همکاری با کشورهای متهم به تولید تسلیحات کشتار جمعی در جریان بوده، تداوم بخشیده و کارنامه موفقیت‌آمیزی را در این زمینه به یادگار گذاشته است؛ در همین راستا به همکاری بیشتر با دیگر کشورها و به‌ویژه کشورهای آسیه. آن دست یافته است. چین برای نشان دادن چهره‌ای مسالمت‌جویانه و صلح‌گرا از خود در جهان، از ورود به ماجراجویی در سطح منطقه و جهان امتناع کرده و سیاست همراهی با اجماع جهانی را دنبال کرده است.

نتیجه‌گیری

توسعه شگفت‌آور چین در سه دهه اخیر در ترکیب با مزیت‌های این کشور در حوزه‌های سنتی قدرت باعث گردیده است تا چین به موفقیت‌های بزرگی دست یابد. به دست آوردن این موفقیت‌ها در ترکیب با قابلیت‌های وسیع، این کشور را به قدرتی بزرگ و تأثیرگذار و یکی از نامزدهای ابرقدرتی قرن بیست و یک تبدیل کرده است. با در نظر گرفتن دورنمای رشد اقتصادی چین و قدرت‌یابی آن کشور نسبت به ایالات متحده آمریکا در ۲۰ سال آینده، گمانه‌زنی‌هایی در مورد نقش چین در آینده نظام بین‌الملل وجود دارد (Jacques, 2009). سناریو نخست، شکل‌گیری وابستگی متقابل میان چین و غرب و به‌ویژه اقتصاد این کشور با ایالات متحده، را دلیلی مهم در نزدیکی روزافزون این کشور به نظام آمریکامحور می‌داند. از منظر طرفداران این دیدگاه، چین به تدریج سهامدار مسئول این نظم خواهد شد و پیوندهای تنگاتنگی با آمریکا برقرار خواهد کرد. در نقطه مقابل این سناریو، برخی استدلال می‌کنند که کشورها با افزایش قابلیت‌هایشان، اغلب هدف‌های سیاست خارجی خود را بازتعریف می‌کنند و چین نیز از این قاعده مستثنی نیست. از منظر آنها چین در پی سیطره منطقه‌ای و تسلط بر آسیا خواهد بود. از سوی دیگر، خط قرمز آمریکا جلوگیری از ظهور سیطره‌جویان منطقه‌ای است. از این رو آنان پیش‌بینی می‌کنند که بالا گرفتن رقابت امنیتی و حتی جنگ بین

آمریکا و چین در آینده، اجتناب‌ناپذیر است. در مقابل، دیدگاهی که بیشتر از سوی محققان چینی مطرح می‌شود بر این باور است که چین در ابتدای راه توسعه قرار دارد و تا آینده‌ای قابل پیش‌بینی نیازمند محیط امنیتی مسالمت‌آمیز خواهد بود.

در مجموع بر مبنای آنچه بیان گردید می‌توان گفت که با توجه به روندهای موجود، چین قدرت‌یابی مسالمت‌آمیز بدون بر هم زدن وضع و نظم بین‌المللی موجود را راهبرد خود انتخاب کرده است؛ انتخابی که جلوگیری از برخورد با ایالات متحده در کانون آن قرار دارد. افزون بر اینکه حرکت چین در مسیر توسعه، این کشور را در وضعیت وابستگی متقابل پیچیده با دیگر قدرت‌ها قرار داده و امکان رفتارهای تندروانه را برای این کشور بسیار پرهزینه کرده است. بنابراین چین آینده را باید قدرتی مسئولیت‌پذیر در برابر نظم و وضع بین‌الملل دانست.

Archive of SID

منابع و مأخذ

۱. منابع فارسی

۱. قوام، عبدالعلی (۱۳۸۲)، *اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل*، تهران، سمت.

۲. منابع لاتین

1. Bajolai, Jayshree (4 February 2009), *Countering China's Military Modernization*, Council of Foreign Relations, available at www.cfr.org.
2. Bolt, Pault. And Albert S. Willner (2005), *China's Nuclear Future*, London, Lynne Rienner co.
3. China's National Defense (2006), *available at www.china.org.cn*.
4. China's National Defense (2008), *available at www.china.org.cn*.
5. Grant, Greg (22 jan 2009), China Releases New Defense White Paper, available at www.dodbuzz.com.
6. Martin, Jacques (2009), *When China Rules the World: The End of the Western World and the Birth of a Global Order*, New York, Penguin Press.
7. Mulvenon, James (Winter 2008), Chairman Hu and The PLAs New Historic Missions, Military Affairs, available at: <http://www.hoover.org/publication.cfm/issues/37362544.html>
8. Scobell, Andrew (May 2002), "China and Strategic Culture", Strategic Studies Institutes, available at www.strategicstudiesinstitute.army
9. Singh, Bhartendu Kumar, available at: <http://www.ipcs.org/morearticl.php?Cld-78pager>
10. Terrill, Rose (Autumn 2005), "What Dose China Want"?, *Washington Quarterly*.